

فصلنامه علمی - تخصصی

## مطالعات تفسیری آلاء الرحمن

گروه علمی - تربیتی تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء (ع)

دوره دوم \* شماره هشتم \* تابستان ۱۴۰۳



### مقایسه تطبیقی نظریات تفسیری ابن عاشور و علامه طباطبایی

#### پیرامون آیه ۱۲۴ سوره بقره

محمدرضا دفتري<sup>۱</sup>

کاظم قاضی زاده<sup>۲</sup>

#### چکیده

مقایسه تطبیقی تفسیر مفسران پیرامون آیات و موضوعات قرآنی از جمله راه‌های فهم صحیح مراد الهی است. در این روش، آراء مفسران قرآن براساس شواهد قرآنی، عقلی و نقلی مورد مقایسه و ارزیابی قرار می‌گیرد و نظر صحیح پیرامون آیه و موضوع منتخب، تبیین می‌شود. ابن عاشور و علامه طباطبایی روش تفسیری قرآن به قرآن را مبنای تفسیر خود قرار داده‌اند. بر این اساس، مقایسه و ارزیابی نظریات تفسیری این دو مفسر با یکدیگر اهمیت به‌سزایی دارد و موجب فهم مراد الهی براساس سیاق آیات قرآن می‌شود. آیه ۱۲۴ سوره بقره افزون بر ارائه نمایی کلی از مکالمه حضرت ابراهیم (ع) با خداوند و درخواست‌های وی از ذات ربوبی، حاوی مفاهیم و اصطلاحات مهم کلمات، ابتلاء و امامت است که فهم معنای دقیق حقیقی آن‌ها تأثیر مهمی در شکل‌گیری زمینه فکری و اعتقادی مسلمانان نسبت به سنت‌های الهی همانند ابتلاء و نیز موضوع مهم و اصولی امامت دارد. در همین راستا، تحقیق حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی تفسیر آن دو مفسر پیرامون محتوای آیه ۱۲۴ سوره بقره از جمله: اصطلاحات مهم قرآنی ابتلاء، کلمات و امامت و نیز درخواست حضرت ابراهیم (ع) برای اعطای امامت به ذریه‌اش و در نهایت پاسخ خداوند به او، پرداخته است. براین اساس، ابن‌عاشور و علامه طباطبایی، سیاق واحدی را بر آیه شریفه در نظر می‌گیرند و درباره دعای ابراهیم و پاسخ خداوند به آن؛ نظری مشابه با همدیگر مطرح نموده‌اند، اما زمان شروع ابتلای ابراهیم (ع) و تفسیر اصطلاحات قرآنی مذکور در آیه محل اختلاف این دو مفسر است. ابن‌عاشور اصطلاحات مذکور را همانند مفسران سلف فریقین تفسیر نموده است، حال آنکه علامه طباطبایی ضمن استناد به آیات متعدد قرآنی، تفسیری بدیع و متفاوت از اصطلاحات قرآنی آیه محل بحث ارائه نموده است.

#### واژگان کلیدی

ابن‌عاشور، امامت، آیه ۱۲۴ بقره، تفسیر تطبیقی، علامه طباطبایی.

Email: mohammadrezadaftari1375@Gmail.com	۱. دانشجوی دکتر؛ رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، (نویسنده مسئول).
Orcid: 0009-0001-5548-2663	۲. دکترای گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۵	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵
استاددهی: دفتري، محمدرضا؛ قاضی‌زاده، کاظم (۱۴۰۳). «مقایسه تطبیقی نظریات تفسیری ابن‌عاشور و علامه طباطبایی پیرامون آیه ۱۲۴ سوره بقره»، مطالعات تفسیری آلاء الرحمن، دوره ۲، ش ۸، صفحات ۹۳-۱۱۵.	

## مقدمه

مقایسه و مطابقت تفسیر مفسران پیرامون آیات قرآن کریم و یا موضوع‌های قرآنی از جمله روش‌های علمی نوین در جهت فهم قرآن محسوب می‌شود که ریشه در روش تفسیری پیشینیان دارد. براین اساس، مفسران متقدم ضمن نقل تفاسیر متنوع پیرامون یک آیه و موضوع قرآنی، از میان آن‌ها یک نظر را انتخاب نموده و یا بر اساس آن‌ها نظر جدیدی را ارائه نموده‌اند. برای نمونه در جامع‌البیان طبری، مفسر ضمن نقل اقوال تفسیری ابن عباس، مجاهد و عکرمه پیرامون یک موضوع، یک نظر را پذیرفته و یا با جمع‌بندی میان آن‌ها تفسیر خود را ارائه می‌کند (مشنی، ۱۴۲۷: ۲). اهمیت این نوع تطبیق و مقایسه در بررسی آیات متشابه و نیز اصطلاحات مشکل قرآنی مشخص می‌شود. زیرا برای فهم دقیق مراد الهی در موارد مذکور لزوم بررسی و تحقیق دیدگاه‌های متنوع تفسیری و گزینش تفسیر صحیح بنابر ادله عقلی و نقلی دوچندان می‌شود.

آیه ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ درباره پیمان خداوند و حضرت ابراهیم علیه السلام در موضوع امامت است. مطابق آیه شریفه، پس از موفقیت‌های آن پیامبر بزرگ از ابتلائات الهی، باری تعالی افزون بر مقام رسالت، مقام امامت را به ایشان عنایت نموده و به تبع چنین عنایتی، آن حضرت درخواست اعطای آن مقام به ذریه‌اش را می‌نماید و در نهایت با پاسخ ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ مواجه می‌شود. این آیه شریفه از نگاه تفسیری دارای مسائل و اصطلاحات مهمی است که مطالعه و بررسی آن‌ها نقش مهمی پیرامون فهم دقیق اصطلاحات قرآنی ایجاد می‌کند. ابتلاء، کلمات، اتمام کلمات و امامت از مهم‌ترین اصطلاحات آیه محسوب می‌شوند در نتیجه فهم دقیق هر یک از آن‌ها از جهت تأثیر بر نگاه اعتقادی مسلمانان درباره مسائل اصولی توحید و امامت حائز اهمیت است.

عمده مفسران متقدم، ابتلاء را به معنای آزمایش ابراهیم علیه السلام به وسیله اوامر الهی همانند: ذبح فرزند، دستور به ختنه، حج بنای کعبه و... می‌دانند و باور دارند همگی این ابتلائات توسط آن حضرت به صورت کامل انجام شده است (طبری، ۱۴۱۲: ۴۱۴/۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۹۰/۱؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۲۳۸/۱). گروهی دیگر از مفسران مصداق اوامر الهی را مشخص نساخته‌اند



و براین اساس، باور دارند وحی تکوینی و تشریحی به ابراهیم علیه السلام را مصداق کلماتی می‌دانند که آن حضرت به وسیله آن آزموده شده است (ماوردی، بی تا: ۱/۱۲۴؛ ابن کثیر دمشقی، ۱/۱۴۱۹: ۲۸۴). به نظر می‌رسد نظر گروه دوم نیز همانند اولی است، با این تفاوت که مصداق اوامر الهی را به صورت جزئی بیان نموده‌اند.

درباره معنای امامت؛ عمده مفسران متقدم باور دارند مقام امامت به معنای پیروی و اقتدای امت‌ها به شریعت ابراهیم علیه السلام است (ابن قتیبه، ۱۴۲۳: ۲۵۸؛ طوسی، بی تا: ۱/۴۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/۳۷۸). معنای امام به شخص مطاع امت‌ها توسط متأخران نیز ذکر شده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۱/۳؛ سبزواری، ۱۴۱۹: ۲۴). به نظر می‌رسد تنها علامه طباطبایی است که معنای گسترده‌تر از امامت و امام ارائه نموده است که در ادامه به آن می‌پردازیم. براین اساس، گروهی از مفسران اهل سنت درخواست ابراهیم علیه السلام از خداوند را بر اساس اداه «من» در عبارت «من ذریتی» شامل بعضی از ذریه حضرت آن حضرت می‌دانند. در همین راستا، خداوند نیز درخواست ایشان را استجاب نموده است و امامت را در بعضی از ذریه غیر ظالمش قرار داده است. به عبارت دیگر، خداوند جعل امامت در بعضی از ذریه ظالم ابراهیم علیه السلام را نفی فرموده است، در نتیجه امامت فاسق بر امت به دلیل ظلم جایز نیست (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۱۸۴؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱/۶۰۴؛ رضا، ۱۴۱۴: ۱/۴۵۷). گروهی دیگر از مفسران باور دارند این آیه مؤید اثبات عصمت است زیرا اگر از امام (به معنای رسول) گناه ظلم صادر شود، واجب می‌شود مردم از آن گناه پیروی نمایند و این موضوع در هدایت الهی تناقض ایجاد می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳/۴۵۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱/۱۰۴). به نظر می‌رسد عمده مفسران اهل سنت از این آیه به‌عنوان قرین‌های از عصمت انبیاء یاد می‌کنند.

بیشتر مفسران امامیه از عبارت ﴿قَالَ لَا يَتَأَلَّ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ افزون بر عصمت انبیاء، برای اثبات معصومیت ائمه مذهب خود بهره می‌برند. برای نمونه گروهی از مفسران شیعه باور دارند امام وظیفه احیای دین و شریعت را پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بر عهده دارد. براین اساس، مطابق آیه نباید چنین منصبی به یک ظالم سپرده شود (سیدمرتضی، ۱۴۳۱: ۱/۴۵۶؛ فیض کاشانی، ۱/۱۴۱۵: ۱۸۷؛ ملاصدرا، ۱۳۶۱: ۳/۱۱۱؛ شبر، ۱۴۱۰: ۵۸). به عبارت دیگر، اگر کسی مطلق ظلم را

حتی به مقدار کم انجام دهد، درگستره نفی آیه قرار می‌گیرد.

به نظر می‌رسد عمده مفسران فریقین منظور از ابتلاء را تکالیف الهی به ابراهیم علیه السلام در دوران نبوتش و امامت را به معنای پیروی امت از او می‌دانند. به عبارت دیگر به روشنی به ترادف امامت و رسالت اذعان ننموده‌اند، اما از قول آن‌ها می‌توان استیناس نمود به دلیل رسالت آن حضرت، منظور از امامت اقتدا و پیروی امت از ایشان به عنوان رسول است.

بیشتر مفسران فریقین، پیرامون قسمت دعای ابراهیم علیه السلام و پاسخ خداوند به ایشان، باور دارند این آیه عصمت انبیاء را اثبات می‌کند حال آنکه امامیه، ائمه مذهب خود را نیز در دایره این آیه قرار می‌دهد، زیرا ائمه علیهم السلام پس از رسول صلی الله علیه و آله و وظیفه احیای دین و اقامه شریعت را بر عهده دارند و از جهت وظیفه آن‌ها پیامبران مشترک است.

از نگاهی دیگر، بنابر ظاهر آیه، ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست می‌کند که مقام امامت را در ذریه‌اش قرار دهد و ذات ربوبی نیز با عبارت «قَالَ لَا يَنْأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» به این درخواست پاسخ داده و درخواست آن حضرت را نفی می‌کند. برخورد ظاهری با موضوع مذکور اشکالات عمده کلامی مهمی را ایجاد می‌نماید. بر این اساس، ابراهیم علیه السلام به‌عنوان پیامبر دعایی بیهوده ننموده و خداوند نیز دعای پیامبران را مستجاب نمی‌سازد و براین اساس، بررسی عمیق تفسیری برای رفع اشکال‌های مذکور بسیار حائز اهمیت است.

میان مفسران فریقین، محمدطاهر بن عاشور (۱۳۹۴ق) و علامه طباطبایی (۱۴۰۲ق) دو مفسری هستند که با روش تفسیری قرآن به قرآن و با استفاده از سیاق حاکم بر آیات قرآن کریم، کلام خداوند را تفسیر می‌کنند. براین اساس، تفسیر آن‌ها صرفاً براساس ظاهر آیات نیست و در برخورد با اصطلاحات و مباحث کلامی، از آیات قرآن بهره می‌برند. از نگاهی دیگر، تفسیر ابن عاشور هم‌راستا با روش تفسیری مفسران اندلسی دارای پنج مؤلفه مهم توجه به تفاسیر مؤثر، آگاهی از دانش قرائت، توجه به اهمیت لغت در تفسیر، توجه به جایگاه فقه در تفسیر آیات و نیز پرهیز از اسرائیلیات است (شفیعی، ۱۳۸۳: ۳۴) و در همین راستا، مطالعه نظریات این مفسر پیرامون سیاق کلی آیه ۱۲۴ سوره بقره و نیز اصطلاحات مهم کلمات، ابتلاء و امامت حائز اهمیت است.

البته تفسیر علامه طباطبایی نیز دارای جامعیت محتوایی و توجه به وجوه قرآنی، لغوی، روایی و عقلی و در نتیجه ارائه تفسیر بدیع از آیات و مصطلحات قرآنی است (طاهری، ۱۳۹۳: ۱۵۵) در نتیجه توجه به ویژگی‌های تفسیری این دو مفسر، تطبیق نظریات تفسیری آن دو نمایی مهم و جامع برای دستیابی به فهم مراد الهی در آیه ۱۲۴ سوره بقره ارائه می‌دهد. برای نمونه، گروهی از مفسران اهل سنت، امامت را مرادف رسالت دانسته‌اند و براین اساس، ابن‌عاشور نیز مقام امامت در این آیه را به پیروی از آن‌ها و مطابق با سیاق آیه قبلی مرادف رسالت می‌داند (حسین‌زاده و صادقی، ۱۳۹۶: ۱۹۰-۱۹۱) اما علامه طباطبایی براساس آیات قرآن کریم، با ارائه تفسیری متفاوت از پیشینیان، چنین جایگاهی را متفاوت از رسالت دانسته است که در ادامه به هریک از این دو نگاه متفاوت اشاره می‌کنیم. درباره مطالعه تطبیقی تفسیر ابن‌عاشور و علامه طباطبایی و نیز آیه ۱۲۴ سوره بقره، پژوهش‌هایی نیز صورت گرفته است؛ از جمله:

۱. مقاله «ماهیت امامت در قرآن از دیدگاه مفسران اهل سنت در ذیل آیه ابتلاء» نوشته خدیجه حسین‌زاده و حسن صادقی؛ نویسندگان این مقاله ضمن تفصیل دیدگاه‌های مفسران متقدم و متأخر اهل سنت پیرامون معنای امامت در آیه ابتلاء، هریک از آن تفاسیر را در بوته نقد و بررسی قرار داده‌اند و نگاه آنان درباره عدم استقلال امامت از نبوت را مخالف ظاهر آیه و نیز متأثر از دیدگاه کلامی مفسران اهل سنت درباره امامت دانسته‌اند. در این پژوهش تنها به موضوع امامت اشاره می‌شود حال آن‌که مبنای جستار حاضر افزون بر مبحث امامت، شامل بررسی کلی سیاق آیه و معنای اصطلاحات کلمات، ابتلاء را براساس مقایسه و تطبیق نظریات دو مفسر سنی و شیعه است.

۲. مقاله «بررسی معناشناسی واژه امام در آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام» نوشته فتح‌الله نجارزادگان؛ در این پژوهش معنای امامت از نگاه لغوی و اصطلاحی از نگاه مفسران مورد بررسی قرار گرفته است و ضمن تحلیل و نقد این نظریات، معنای صحیح امامت با تمسک به دلایل قرآنی و روایی، پیشوایی با وجوب پیروی و اطاعت مستقل، عنوان شده است. در نتیجه، این پژوهش نیز شامل بررسی و نقد نظریات مفسران پیرامون یک اصطلاح (امامت) در آیه ۱۲۴ سوره بقره است.

۳. مقاله «بررسی تطبیقی آیه ۱۲۴ سوره بقره از نگاه مفسران فریقین» نوشته حسین رضایی هفتادر و همکاران؛ در این پژوهش، نظریات عمده مفسران فریقین پیرامون اتمام کلمات و نیز دعای ابراهیم علیه السلام مورد بررسی کلی قرار گرفته است. براین اساس نویسندگان باور دارند بررسی تفاسیر متقدم و متأخر فریقین برخلاف نظر برخی از مفسران مبنی بر عدم استجاب دعای ابراهیم علیه السلام مطابق ظاهر آیه، حاکی از استجاب دعای ابراهیم علیه السلام و اعطای امامت به برخی از افراد ذریه اش می‌باشد.

۴. مقاله «تحلیل مفهوم امامت در آیه ابتلاء از دیدگاه علامه طباطبایی» نوشته شعبان‌علی خان‌صنمی و فاطمه خان‌صنمی؛ در این پژوهش نویسندگان باور دارند، علامه طباطبایی تفسیری تازه و متفاوت از جایگاه امامت براساس آیات قرآن ارائه نموده است، اما به بررسی ارتباط این مفهوم تازه با سایر اصطلاحات مذکور در آیه و نیز دعای ابراهیم علیه السلام پرداخته نمی‌شود، حال آنکه پژوهش حاضر ضمن بررسی تطبیقی نظر علامه طباطبایی پیرامون امامت با ابن‌عاشور، سیاق کلی آیه و نیز اصطلاحات کلمات، ابتلاء را نیز از منظر علامه طباطبایی و ابن‌عاشور مورد بررسی و تطبیق قرار می‌دهد.

براین اساس، بررسی پژوهش‌های مذکور نشان می‌دهد تا کنون تحقیقی پیرامون تطبیق کلی تفسیر ابن‌عاشور و علامه طباطبایی پیرامون آیه ۱۲۴ سوره بقره همراه با تعیین وجوه اشتراک و اختلاف دو مفسر درباره محتوای آیه و پیوند آن دو تفسیر با نظریات تفسیری مفسران فریقین صورت نگرفته است و براین اساس، تحقیق حاضر بنا دارد با روش کتابخانه‌ای - توصیفی، ضمن تبیین نظریات تفسیری این دو مفسر پیرامون آیه ۱۲۴ سوره بقره به پرسش‌های پیش‌رو پاسخ دهد:

- ابن‌عاشور و علامه طباطبایی به کدام دلایل قرآنی و مبانی کلامی و مذهبی، سیاق کلی و نیز اصطلاحات مذکور در آیه ۱۲۴ سوره بقره را تفسیر نموده‌اند؟

- وجه تشابه و تفاوت بین تفسیر ابن‌عاشور و علامه طباطبایی پیرامون آیه ۱۲۴ سوره بقره شامل چه مواردی می‌شود؟

براین اساس، ابتدا موارد اشتراک و افتراق نظریات تفسیری ابن‌عاشور و سپس علامه طباطبایی را به‌صورت تفصیلی مورد بررسی قرار می‌دهیم و در ادامه، ضمن مقایسه تطبیقی هر

دو تفسیر، به بررسی هر یک از این نظریات اقدام می‌کنیم.

## ۱. وجوه اشتراک تفسیر ابن‌عاشور و علامه طباطبایی

در این قسمت ابتدا موارد اشتراک تفسیری ابن‌عاشور و علامه طباطبایی پیرامون آیه مورد بحث، مورد بررسی واقع می‌شوند:

### ۱-۱. سیاق کلی حاکم بر آیه

ابن‌عاشور در وهله نخست باور دارد آیه در فضای انتقال قبله از بیت‌المقدس به کعبه نازل شده است و خطاب آن به اهل کتاب است که به ترتیب برای ضمن بیان داستان خلقت آدم، ماجرای ابراهیم علیه السلام اعم از ابتلائات و بنای کعبه را در ادامه تبیین می‌نماید تا مقدمات انتقال قبله را فراهم نماید (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱/۶۸۱).

علامه طباطبایی نیز پیش از ورود به تفسیر آیه شریفه باور دارد فضای حاکم بر این آیه با توجه به آیات قبل، خطاب به اهل کتاب در جهت موضوع بنای کعبه در جهت آماده‌سازی برای تغییر جهت قبله از بیت‌المقدس به مکه است. براین اساس، خداوند متعال پس از بیان نعمت‌های خود به بنی اسرائیل، موضوع تعیین ابراهیم علیه السلام به‌عنوان امام، بنای کعبه را برای آن‌ها مطرح می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۲۶۷).

براین اساس، هر دو مفسر باور دارند بنابر سیاق حاکم بر آیه شریفه، فضایی واحد بر آیه از جهت تمهید تغییر قبله از بیت‌المقدس به مکه و نیز بیان ماجرای حضرت ابراهیم علیه السلام برای بنی اسرائیل، حاکم است. به نظر می‌رسد این دو مفسر براساس موضوع آیات قبلی مبنی بر تذکرهای الهی به بنی اسرائیل چنین تفسیری را ارائه نموده‌اند.

## ۲. وجوه افتراق دیدگاه‌های تفسیری ابن‌عاشور و علامه طباطبایی

در این قسمت به بررسی و تفصیل موارد اختلاف دیدگاه‌های ابن‌عاشور و علامه طباطبایی پیرامون آیه ۱۲۴ سوره بقره می‌پردازیم:

### ۲-۱. تفسیر مفهوم ابتلاء

ابن‌عاشور باور دارد عبارت «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» در آیه افتتاحیه است در نتیجه ابتلاء در اوایل

نبوت ابراهیم علیه السلام اتفاق افتاده است و برای اثبات مدعای خود به آیه ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره: ۳۰) استناد می‌جوید و مدعی است همان‌گونه که در این آیه خداوند شروع ماجرای خلقت آدم علیه السلام را با «إِذ» بیان می‌کند در آیه مربوط به ابراهیم علیه السلام نیز شروع ماجرای نبوت آن حضرت را بازگو می‌کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۶۸۱/۱) حال آن‌که بدیهی است صرف یک تشابه موجب چنین استنتاجی نمی‌شود.

ابن عاشور در ادامه مدعای باورمندان به عطف ﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ﴾ به آیه ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ﴾ (بقره: ۱۲۲) را رد نموده و باور دارد در صورت چنین عطفی وجود آیه ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْرِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا﴾ (بقره: ۱۲۳) بی‌معنا جلوه می‌کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۶۸۲/۱). به نظر می‌رسد ابن عاشور افزون بر توجه به سیاق آیه در رد این نوع عطف، قاعده نحوی ارجاع عطف به نزدیکترین ماقبل خود را نیز مد نظر داشته است.

البته، ابن عاشور ابتلاء در آیه را از باب افتعال می‌داند که دلالت بر مبالغه دارد و از جهت مجاز به تکلیف ابتلاء گفته می‌شود، زیرا هنگام تکلیف به امری، انتظار انجام یا عدم انجام آن توسط مکلف وجود دارد و رفع این انتظار به آزمایش وابسته است، براین اساس، اگر ابتلاء را به معنای انجام تکلیف در نظر بگیریم انتساب آن به خداوند بدون اشکال است.

منظور از ابتلاء در آیه شریفه، اعطای تکلیف به رسالت به ابراهیم علیه السلام در آغاز مأموریت اوست تا حضرتش برای دریافت آن مقام مطابق عبارت ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ﴾ از جهت انجام وظیفه نبوت آماده گردد (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۶۸۳/۱). به عبارت دیگر، اعطای مقام امامت همان وحی رسالی است که با نبوت آن حضرت قرین می‌شود و تفسیری برای «إِذ ابْتَلَىٰ» محسوب می‌گردد. به نظر می‌رسد ابن عاشور همانند سایر مفسران مقام امامت را مرادف با مطاع بودن دانسته درصدد اثبات این موضوع به وسیله تفسیر ابتلای ابراهیم علیه السلام و ارتباط این مقام با جایگاه رسالت است.

از نگاه علامه طباطبایی ابتلاء عملی است که صفات درونی انسان را به صورت عملی ظاهر می‌سازد. براین اساس در ابتلاء ظهور صفات تنها در کلمات نیست، بلکه به صورت بیرونی و عملی است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۶۸/۱). برای نمونه، کسی ادعای انجام عملی را در گفتار

می‌نماید، اما هرگاه در بوته آزمایش قرار گیرد به نحوی که واقع یا عدم واقع ادعای او به صورت عملی اثبات شود به آن ابتلاء می‌گویند.

البته نگاه ابن عاشور و علامه طباطبایی درباره معنای ابتلاء یکسان است، اما هر دو مفسر در تعیین مصادیق این ابتلاء با یکدیگر اختلاف دارند. به نظر می‌رسد نگاه ابن عاشور به صورت کلی مصادیق علامه طباطبایی را نیز شامل شود، زیرا دستورهای الهی برای آزمودن ابراهیم علیه السلام در مواجهه با وقایع مشکل زندگی او نیز نوعی وحی محسوب می‌شود، اما ابن عاشور تمامی فرامین الهی همانند تبلیغ شریعت و ... را از مصادیق ابتلاء می‌داند.

### ۳. تفسیر کلمات و اتمام آن‌ها

مطابق نگاه ابن عاشور، منظور از کلمات همان وحی است که در قالب لفظ و کلام درآمده است و شامل کلیه امور وحیانی از جمله: تأسیس شریعت، فرمان به مهاجرت هاجر به حجاز، ذبح اسماعیل علیه السلام و بنای کعبه می‌شود. وجه تسمیه وحی به کلمات به این علت است که فرامین الهی (وحی) در قالب لفظ و کلمات موجب ایجاد تأثیر و تکلیف به صورت عملی می‌شوند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱/۶۸۸). به نظر می‌رسد ابن عاشور کلمات را متفاوت از علامه طباطبایی به معنای آزمایش‌های ابراهیم علیه السلام در طول نبوتش نمی‌داند و این قضایا را از جهت وحی ابلاغی مورد بررسی قرار می‌دهد، حال آنکه در ادامه خواهیم پرداخت علامه طباطبایی از جهت ابتلاء، کلمات را معنا می‌کند به عبارت دیگر، کلمات آزمایش‌هایی است که در بیرون تأثیر عملی ایجاد می‌کنند و پایبندی آن حضرت به وحی الهی را عملاً اثبات می‌کنند.

از نگاهی دیگر، ابن عاشور باور دارد اتمام در کلمه «فَأَتَمَّهُنَّ» به معنای انجام کامل وحی توسط ابراهیم علیه السلام به قید فوریت به وسیله «فاء» است. براین اساس، آن حضرت، ابتلائات الهی را به صورت و فوری کامل امثال و انجام داده است و از چیزی فروگذار ننموده است در نتیجه خداوند او را به مقام رسالت رسانده است.

مطابق نگاه علامه طباطبایی معنای کلمات، همان ابتلائات است. براین اساس، در صورت فرض کلمات به عنوان لفظ، وجه تسمیه‌اش از جهت ایجاد وظائف و تکالیف عملی برای ابراهیم علیه السلام توسط الفاظ است. برای نمونه، در آیه ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ (بقره: ۸۳) افزون بر حسن

لسان کلمات، معاشرت نیکوی عملی نیز مراد آیه است. به عبارت دیگر، وجه تسمیه کلمه به لفظ از آن رو است که الفاظ موجب بروز تاثیراتی عملی در عالم واقع می شوند و در همین راستا، خداوند از این ابتلائات (از جهت بروز صفات واقعی حضرت ابراهیم علیه السلام پس از انجام آن‌ها) به کلمات یاد نموده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۶۸/۱). از جهتی دیگر، معنای کلمات همان ابتلائات است. در این صورت، حتی اگر کلمات را لفظ در نظر بگیریم از آن جهت است که الفاظ، وظائف و تکالیف عملی برای آن پیامبر بزرگ معین نموده است. برای نمونه در آیه ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ (بقره: ۸۳) افزون بر حسن لسان کلمات، معاشرت نیکوی عملی نیز مراد آیه است. به عبارت دیگر، وجه تسمیه کلمه به لفظ از آن رو است که الفاظ موجب بروز تاثیراتی عملی در عالم واقع می شوند و بر همین اساس، خداوند از این ابتلائات (از جهت بروز صفات واقعی آن حضرت پس از انجام آن‌ها) به کلمات یاد نموده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۶۸/۱). از نگاهی دیگر، مطابق استعمال قرآنی، لفظ «کلمات» افزون بر الفاظ، شامل موجودات و اعیان خارجی نیز شده است. بر این اساس، در آیه ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يَبْتَئِرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾ (آل عمران: ۴۵) از حضرت عیسی علیه السلام به عنوان کلمه یاد شده است، زیرا آن حضرت تاثیر خارجی کلمه «کن» در آیه ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (آل عمران: ۵۹) است. پیرامون مرجع ضمیر اتمام ابتلاء در فعل «فَاتَّمَّهُنَّ»، علامه طباطبایی دو نظر مطرح نموده است. گروه نخست باور دارد مرجع ضمیر به ابراهیم علیه السلام باز می گردد، اما گروه بعدی مرجع ضمیر را خداوند می داند به این معنا که پروردگار توفیق انجام کامل این ابتلائات را به ابراهیم علیه السلام عنایت فرمود. بر این اساس، علامه قول دوم را پذیرفته و آنرا مطابق ظاهر آیه قلمداد می کند.

در ادامه، علامه طباطبایی ادعای گروهی که معنای کلمات را عبارت ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ می دانند، رد نموده و باور دارد بنابر اسلوب قرآن هیچگاه لفظ کلمات بر جملات اطلاق نمی شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۶۸/۱).

به نظر می رسد وجه تشابه دیدگاه ابن عاشور و علامه طباطبایی در تفسیر واژه کلمات، اذعان دو مفسر بر تاثیر عملی کلمه در واقعیت هستند، اما ابن عاشور مصادیق این نوع کلمات را بسیار

گسترده‌تر از علامه طباطبایی تفسیر نموده و آن را شامل تمام فرمان‌های الهی به ابراهیم علیه السلام دانسته است و علامه نیز «کلمات» را به وقایع مشکل زندگی آن حضرت محدود نموده که به تفسیر متفاوت این دو مفسر از ابتلاء برمی‌گردد.

### ۳-۱. تفسیر مفهوم امامت

ابن عاشور و علامه طباطبایی پیرامون مفهوم امامت در آیه ۱۲۴ سوره بقره نظریات متفاوتی را ارائه نموده‌اند که به علت گستردگی در قالب عنوان‌های مستقل، به هر یک از این تفاوت‌ها اشاره می‌کنیم؛ از جمله:

#### ۳-۱-۱. زمان تصدی مقام امامت توسط ابراهیم علیه السلام

ابن عاشور باور دارد مقام امامت همان رسالت است و در ابتدای شروع نبوت ابراهیم علیه السلام به او عطا شده است و از این جهت به امام، رسول گفته می‌شود که پیشوایی امت را در اختیار دارد و مطاع قوم خود است و این تفسیر با معنای لغوی امام (پیشوا) سازگارتر است. ابن عاشور در ادامه با ذکر شواهدی تاریخی، ابراهیم علیه السلام را مطاع امت‌ها معرفی نموده تا مؤیدی برای تفسیر امام به رسول ایجاد نماید (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱/۶۸۴-۶۸۶). به عبارت دیگر، رسالت، اتم انواع امامت است و از این رو به رسول، امام نیز گفته می‌شود زیرا مردم به رسول اقتدا نموده و هدایت می‌شوند. به عبارت دیگر ابراهیم علیه السلام از جهت اقتدای امت‌ها به او، امام است و از جهت ابلاغ وحی و هدایت مردم، رسول محسوب می‌شود<sup>۱</sup>.

البته، برخی از مفسران، امام در آیه را تنها به معنای مطاع بودن معنا نموده‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۱/۴۱۷؛ طوسی، بی تا: ۱/۴۴۶؛ ثعالبی، ۱۴۲۲: ۱/۲۶۹)؛ اما گروهی دیگر همانند ابن عاشور، علاوه بر پذیرش این نظر تفسیری، امام را به معنای رسول دانسته‌اند (حسین زاده و صادقی، ۱۳۹۶: ۱۹۰) زیرا رسول، مطاع امت خود است. ابن عاشور در صدد اثبات معنای امام به رسول براساس جمله بندی، قواعد نحوی و نیز ارتباط با نظر تفسیری متقدمان درباره معنای امام در آیه

۱. نسبت رسول و امام از نگاه منطقی، عموم و خصوص من وجه است. زیرا در قضیه هر رسولی امام است دو حالت ممکن است: بعضی رسول‌ها امام هستند و بعضی آن‌ها امام نیستند. در قضیه هر امامی رسول است، نیز دو حالت امکان پذیر است: بعضی امام‌ها رسول هستند و بعضی از آن‌ها رسول نیستند.

شریفه است.

از نگاهی دیگر، علامه طباطبایی باور دارد اعطای مقام امامت در اواخر عمر حضرت ابراهیم علیه السلام اتفاق افتاده است. به عبارت دیگر، زمان خطاب الهی به آن حضرت ﴿ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ﴾ پس از تولد اسماعیل علیه السلام و اسحاق علیه السلام و نیز هجرت هاجر به حجاز است. علامه طباطبایی مدعای خود را بر موارد زیر استوار می‌سازد:

الف) پس از عبارت ﴿ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ﴾، جمله ﴿ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ﴾ آمده است. براین اساس، اگر اعطای مقام امامت قبل از تولد فرزندان ابراهیم علیه السلام باشد، تقاضای آن حضرت از خداوند بیهوده است، زیرا در زمان پیری و در اواخر عمر بدون آنکه فرزندی داشته باشد، از خداوند چنین درخواستی می‌نماید و این موضوع با شأن نبوت ایشان، ناسازگار است.

از نگاهی دیگر، مطابق آیه ﴿ قَالَ أَبَشِّرْهُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ تَبَشِّرُونِ ﴾ (حجر: ۵۴) مکالمه ابراهیم علیه السلام و همسرش با ملائکه درباره بشارت صاحب اولاد شدن آن‌ها، یأس و نامیدی به شدت آشکار است و در همین راستا، آن حضرت و نیز همسرش هیچگونه گمانی راجع به داشتن فرزند نداشتند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۶۷/۱). به عبارت دیگر، ابراهیم علیه السلام حتی ظن داشتن فرزند را نداشته است تا از خداوند تقاضای جعل امامت در نسلش را بنماید.

ب) اعطای مقام امامت پس از ابتلائات ابراهیم علیه السلام (افتادن در آتش، ذبح اسماعیل علیه السلام، رهاسازی همسر و فرزند خود در حجاز) بوده است. براین اساس، گویی خداوند در آیه شریفه می‌فرماید: ﴿ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا بَعْدَ ابْتِلَائِكَ ﴾ و مؤید این موضوع، یاد نمودن خداوند از فرمان به داستان ذبح اسماعیل علیه السلام در آیه ﴿ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ﴾ (صافات: ۱۰۶) به بلاء است. در نتیجه، خداوند پس از اتمام این ابتلائات توسط ابراهیم علیه السلام او را به مقام امامت رسانده است. براین اساس، به نظر می‌رسد این دو مفسر مطابق تفسیر متفاوت از اداة «إِذَا»، زمان شروع ابتلاء و نیز معنای اصطلاحی امامت، زمان تصدی این مقام را توسط ابراهیم علیه السلام متفاوت بیان نموده‌اند. از جهتی دیگر، دلایل علامه طباطبایی برای اثبات اعطای امامت در پایان عمر آن حضرت، مفصل‌تر از ابن عاشور است.

### ۳-۱-۲. نقد نظریه تساوی امامت و رسالت از نگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی نظریه تساوی مقام امامت و رسالت را نقد می‌کند؛ براین اساس باور دارد امام مقتدا و پیشوایی است که مردم ضمن اقتداء به وی، در گفتار و کردار از او پیروی می‌کنند. براین اساس، عده‌ای از مفسران امام را همان نبی دانسته‌اند (همانند ابن‌عاشور) زیرا امت نبی در دین خود بنا بر آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (نساء: ۶۴) به وی اقتدا می‌کنند. علامه به دلایل نحوی، بلاغی و کلامی چنین تفسیری از «امام» در نهایت سقوط می‌داند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) کلمه «امام» در آیه شریفه مفعول دوم عامل خودش است و عاملش نیز کلمه «جاعلک» می‌باشد. براین اساس، اسم فاعل اگر به معنای گذشته باشد عمل نمی‌کند و مفعول نمی‌گیرد، زیرا عمل اسم فاعل بنا بر قواعد نحوی تنها زمانی است که معنای حال یا آینده را بدهد. براین اساس، جمله ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ وعده‌ای است که خداوند در آینده به ابراهیم علیه السلام می‌دهد و این جمله نیز از طریق وحی به آن حضرت ابلاغ شده است. براین اساس، آن حضرت قبل از وعده خداوند، به مقام نبوت رسیده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۲۶۹؛ حسین‌زاده و صادقی، ۱۳۹۳: ۱۹۳). به عبارت دیگر، ابراهیم علیه السلام به نبوت رسیده است و بنا بر قاعده نحوی کاربرد اسم فاعل و نیز ابلاغ جمله از راه وحی، همپوشانی نبوت و امامت ممکن نیست در نتیجه، امامتی که بعدها به ایشان می‌دهند غیر نبوتی است که در آن حال داشته است.

ب) داستان امامت ابراهیم علیه السلام در اواخر عمر او و پس از بشارت به ولادت اسحاق و اسماعیل بوده است، زیرا ملائکه چنین بشارتی را در زمان هلاکت قوم لوط به آن حضرت رسانده‌اند. براین اساس، مشخص می‌شود آن حضرت در چنین زمانی پیامبری مرسل بوده است و قبل از امامت به مقام نبوت رسیده است در نتیجه، امامتش غیر از نبوت اوست.

علامه در ادامه ادعای عده‌ای دیگر از مفسران را نقد می‌کند. گروهی از مفسران باور دارند که واژه امامت در آیه شریفه به معنای خلافت، وصایت و ریاست در امور دین و دنیا است، در نتیجه هیچ‌یک از این معانی صحیح نیست، زیرا مصداق نبی کسی است که از جانب خداوند اخباری را تحمل می‌کند و معنای رسالت هم تبلیغ همان اخبار برای مردم است. به عبارت دیگر،

در معنای کلامی نبوت و رسالت، ریاست و ... نهفته نیست تا از امامت چنین معنایی ارائه نماییم.

از نگاهی دیگر، بنابر نگاه علامه، امام کسی است که دیگران از وی اطاعت می‌کنند. براین اساس، در صورت صحت فرض هم معنایی رسول و امام، لزومی ندارد به پیامبری که واجب الإطاعه و رییس است جمله «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» را ابلاغ نماید زیرا در چنین فرضی، در معنای رسالت، امامت و پیشوایی نیز نهفته است. براین اساس، صحیح نیست که خداوند به پیامبری که از ابتدای نبوتش مطاع است، مجدداً بفرماید که تو را در آینده مطاع مردم خواهم نمود، زیرا بدیهی است اطاعت مردم از نبی از لوازم اولیه نبوت است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۲۶۹).

مطابق نگاه علامه طباطبایی، امامت مقامی است که پس از سربلندی حضرت ابراهیم علیه السلام از انواع ابتلاء به او عنایت شده است در نتیجه، تمام رسولان به مقام امامت نمی‌رسند و این جایگاه با شرایطی خاص، توسط خدا به بندگان عنایت می‌شود. از نگاه علامه طباطبایی، گستره امامت بسیار بیشتر از رسالت است، زیرا رسول تنها مأمور به هدایت از جهت تبلیغ وحی به امت خود است، اما امام به واسطه هدایت باطنی و درونی مردم، تمامی آفرینش را هدایت نموده و به مقصد خداوند می‌رساند.

### ۳-۱-۳. تفسیر امامت از نگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی در ابتدا برای معنای کلمه امام از اسلوب قرآنی بهره می‌گیرد. براین اساس او باور دارد در مواضعی از قرآن هر جا از امامت یاد می‌شود، هدایت نیز به آن اطلاق می‌شود. از نگاه علامه بنابراین اسلوب، گویی هدایت تفسیری برای امامت محسوب می‌شود. البته وصف امامت به مقام هدایت به معنای مطلق هدایت نیست، زیرا در آیات مذکور هدایت به امر الهی مقید شده است. براین اساس، در وهله اول امامت به معنای هدایتی است که به امر خداوند صورت می‌گیرد و قرآن کریم نیز در آیه‌های «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲) و «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس: ۸۳) مراد از امر خود را تبیین نموده است. براین اساس، امر به معنای خلقتی طاهر و مطهر از قیود زمان و مکان و خالی از تغییر و تبدیل است که در کلمه «کن» ظهور می‌یابد.

امام از نگاه علامه طباطبایی، هدایت‌کننده‌ای است که با امر ملکوتی هدایت می‌نماید. براین اساس، امامت از جهت باطنی، نوعی از ولایت است که امام در اعمال مردم تاثیر می‌نهد و از این نظر با هدایت رسولان و مؤمنان متفاوت است، زیرا آن‌ها از طریق راهنمایی صرف و موعظه حسنه مردم را هدایت می‌کنند، اما امام خلقت را به دست می‌گیرد و خلق را به مقصد صحیح می‌رساند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۲۷۱). به عبارت دیگر، امام از راه هدایت تکوینی، مردم را رهبری می‌کند و آن‌ها را به مقصد تکوینی و درست خود می‌رساند.

علامه در ادامه برای اثبات تفاوت هدایت امام و انبیا، به آیات قرآن استناد می‌نماید تا اثبات نماید وظیفه رسولان و نیز مؤمنان هدایت صرف بوده است. برای نمونه در آیه ﴿وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ (غافر: ۳۸)، مؤمن آل فرعون تنها به قومش پیشنهاد هدایت و تبعیت از خود را می‌دهد. در آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيَلْسَنَ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ (ابراهیم: ۴) وظیفه رسولان تنها تبلیغ و تبیین است.

علامه طباطبایی در ادامه باور دارد آیه ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (انبیاء: ۷۳) دلالت روشنی است بر آنچه که هدایت به آن تعلق می‌گیرد. براین اساس، امام کسی است که باطن دل‌ها و اعمال و حقیقت آن پیش رویش حاضر است، و از او غایب نیست، و معلوم است که دل‌ها و اعمال نیز مانند سایر موجودات دارای دو ناحیه است، ظاهر و باطن، و چون گفتیم باطن دل‌ها و اعمال برای امام حاضر است در نتیجه امام به تمامی اعمال بندگان چه خیرش و چه شرش آگاه است، گویی هرکس هرچه انجام می‌دهد در پیش روی امام انجام می‌دهد (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۲۷۳). این مفسر در ادامه، مطابق آیه ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أَنَسِ بِأَمَامِهِمْ﴾ (اسراء: ۷۱) ضمن رد معنای امام به نامه اعمال، باور دارد امام کسی است که در روزی که باطن‌ها ظاهر می‌شود، مردم را به طرف خدا سوق می‌دهد همان‌گونه که در ظاهر و باطن دنیا نیز مردم را به سوی خدا سوق می‌داد. از نگاهی دیگر، مطابق عبارت «كُلُّ أَنَسٍ» مشخص می‌شود هیچ‌گاه آفرینش از امام (به شرط حضور انسان در زمین)، خالی نیست.

از نگاهی دیگر، تفسیر علامه طباطبایی درباره مقام امامت، بسیار گسترده و عمیق‌تر از تفسیر ابن‌عاشور و سایر مفسران است. به نظر می‌رسد علامه طباطبایی ضمن استفاده از معنای لغوی

امام، تفسیری جدید و متفاوت از پیشینیان خود ارائه نموده است. از نگاه این مفسر منشأ تفسیر امام به رسول، عدم دقت مردم و بی‌ارج شدن چنین کلماتی در قرآن از منظر آن‌ها است در نتیجه به تفسیری سطحی و کم ارزش بسنده نموده‌اند، حال آنکه در تمامی کلمات قرآن حقایق و معارفی عمیق نهفته است، براین اساس، در کلمه امامت معنایی عمیق و ارزشمند نهفته است.

#### ۴. تفسیر دعای ابراهیم علیه السلام و پاسخ خداوند به آن دعا

ابن عاشور ضمن معنای ذریه در عبارت «ومن ذرّیتی» به نسل تداوم یافته یک شخص، باور دارد ادّاء «من» در این عبارت تبعیضیه است به این معنا که ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست می‌کند، امامت را در در بعضی از ذریه‌اش قرار دهد و خداوند نیز در ادامه درخواست او را اجابت فرموده و با عبارت ﴿قَالَ لَا يَنْأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ درخواست حضرتش را تأیید نموده به این معنا که امامت را در ذریه ظالم او قرار نمی‌دهد. به عبارت دیگر، خداوند امامت را در بعضی از ذریه غیر ظالم ایشان علیه السلام قرار می‌دهد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱/۶۹۰).

از نگاهی دیگر، علامه طباطبایی همانند ابن‌عاشور باور دارد پاسخ خداوند به درخواست ابراهیم علیه السلام در حقیقت اجابت درخواست آن حضرت می‌باشد، زیرا واضح است که تمامی نسل ایشان ظالم نبوده‌اند تا خداوند دعایش را نفی نماید. علامه طباطبایی بر اساس تفسیر متفاوت خود از امامت، باور دارد، مطابق آیه شریفه امام باید از مطلق ظلم میرا باشد و با استناد به آیات قرآن و نیز شواهد عقلی درصدد اثبات این موضوع است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶۸۹)، اما ابن‌عاشور تنها به بررسی دعا و پاسخ خداوند به ابراهیم علیه السلام پرداخته است و تنها به موضوع عدالت امام در آیه اشاره می‌نماید.

علامه طباطبایی براساس تفسیر خود از پاسخ خداوند به درخواست آن حضرت و نیز جایگاه رفیع مقام امامت باور دارد شخصی که کوچکترین ظلم و گناهی را انجام دهد، برای همیشه شرط تصدی مقام امامت از او سلب می‌شود، در نتیجه امام باید از اول تا آخر زندگی‌اش معصوم باشد تا بتواند خلقت را به مسیر درست هدایت نماید، اما ابن‌عاشور باور دارد شرط دریافت امامت به معنای پیشوایی مسلمین مطابق آیه شریفه عدالت (عدم انجام کبائر و شرک) است براین اساس، اگر کسی از کبائر و حتی شرک توبه نماید می‌تواند به پیشوایی مسلمانان گمارده شود.

#### ۴-۱. شرایط دریافت مقام امامت

ابن عاشور باور دارد عبارت «لا ینال عهدی الظالمین» ادعای یهود مبنی بر عهد خداوند با ابراهیم علیه السلام در پیشوا نمودن تمام ذریه او را رد می‌کند. براین اساس، خداوند به صورت آشکار اعلام نموده است عهد خود را به ظالمان از ذریه ابراهیم علیه السلام عنایت نمی‌کند. این مفسر در ادامه باور دارد منظور از ظلم در آیه شریفه بر اساس آیه «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳) شرک به خداوند می‌داند هر چند در ادامه دایره ظلم را شامل تمامی معاصی کبیره دانسته است و سرآمده این معاصی کبیره را شرک می‌داند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱/۶۹۲).

به نظر می‌رسد ابن عاشور، یکی از شئون امامت را افزون بر رسالت، پیشوایی امت اسلامی معنا نموده است و براین اساس، درصدد توجیه وجود یا عدم وجود عدالت برای امام مطابق عبارت «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» است و از همین رو، قائل به عدالت پیشوای مسلمان براساس آیه شریفه است.

از نگاهی دیگر، علامه طباطبایی با ارائه تفسیری عمیق از مفهوم امامت، مسائل پیشوایی مسلمانان را در قالب همان هدایت تکوینی و تشریحی امام معنا نموده است، زیرا کسی که اشتباه می‌کند هدایت درست نیز انجام نمی‌دهد و در همین راستا، دایره عصمت امام بر اساس عبارت «لا ینال عهدی الظالمین» شامل پیشوایی مسلمانان نیز می‌شود، اما ابن عاشور یکی از شئون امامت را اداره امور مسلمانان دانسته است و براین اساس قائل به عدم عصمت برای تصدی امور اسلامی حتی در صورت توبه شخص ظالم است.

علامه طباطبایی بنابر آیه «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا ۗ وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَوْفُونَ» (سجده: ۲۲) باور دارد صبر و یقین دو شرط مهم برای رسیدن به مقام امامت است، زیرا در این آیه، صبر به صورت مطلق آمده است. براین اساس، شایستگان مقام امامت در برابر تمامی صحنه‌هایی که برای آزمایششان پیش می‌آید، تا مقام عبودیت و پایه بندگی شان روشن شود، صبر می‌کنند، در حالی که قبل از آن پیش آمدها دارای یقین هم هستند. حضرت ابراهیم علیه السلام نیز به واسطه رؤیت ملکوت در آیه «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام: ۷۵) به مقام یقین دست یافته است. براین اساس، از نگاه علامه، رؤیت ملکوت خود مقدم‌های برای

دریافت مقام یقین و در نهایت رسیدن به مقام امامت است. به عبارت دیگر، امام کسی است که عالم ملکوت برایش مکشوف بوده و به درجه یقین دست یافته است.

#### ۴-۲. لزوم عصمت امام از نگاه علامه طباطبایی

ابن عاشور از این آیه برای اثبات وجوب عدالت برای امامت مسلمین بهره می برد و از این جهت باور دارد جایز نیست شخص متصف به گناهان کبیره به پیشوایی مسلمان از جهت خلافت، قضاوت، امارت و ... برسد، اما اگر این شخص در ادامه توبه نماید می تواند به این مقام دست یابد زیرا عدم دستیابی به عهد الهی در آیه (امامت) به وصف ظلم مشروط شده است در نتیجه به شرط از بین رفتن ظلم، مانع دستیابی به امامت نیز از بین می رود (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱/۶۹۴). به عبارت دیگر، عدم انجام گناهان کبیره و توبه از آن شرط تعیین شده در آیه برای کسب مقام امامت است، اما علامه طباطبایی ابتدا بر اساس آیه ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ﴾ (یونس: ۳۵) باور دارد امام به دلیل هدایت خلق به سمت خداوند، هادی است و طبق این آیه شریفه کسی که زمام هدایت را در دست دارد خود قبلاً بایستی هدایت شده باشد. براین اساس، مطابق قاعده عقلی هدایت شده تنها می تواند بقیه را هدایت کند، امام نیز توسط خداوند هدایت یافته است. به عبارت دیگر، امام در صورت عدم هدایت روشن توسط خداوند محتاج به هدایت دیگران خواهد بود و این موضوع با هدایت خلق توسط امام ناسازگار است.

از نگاهی دیگر، مطابق آیه ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ﴾ (انبیاء: ۷۳)، مطلق اعمال امام خیر است، زیرا خداوند در آیه نمی فرماید «إفعلوا الخیرات» که امام کار خیر نداشته باشد و سپس به فرمان خداوند عامل به آن شود. به عبارت دیگر، صورت مصدری «فعل الخیرات» اثبات می کند، عمل امام هر چه باشد خیراتی است که خودش به سوی آن‌ها هدایت شده، نه به وسیله هدایت دیگران، بلکه به هدایت خود و تأیید الهی به آن نائل آمده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۲۷۵). از نگاهی دیگر در صورت امر بودن «فعل الخیرات» مشخص نیست که امام کار خیر را انجام دهد زیرا خداوند تنها امر آن را انجام داده است و نسبت به انجام یا عدم انجام خیر توسط امام ساکت است، اما در صورت

مصدوری اثبات می‌شود که او این دستور و حیاتی را انجام داده‌اند، زیرا جز خیر از آن‌ها صادر نمی‌شود.

علامه طباطبایی در ادامه باور دارد مطاب عبارت ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ عهد خداوند به هرکس که مطلق ظلم را (کم یا زیاد) انجام دهد حتی اگر توبه نموده باشد نمی‌رسد. به عبارت دیگر، امام کسی است که از زمان تولد تا مرگ، کوچکترین ظلمی را انجام ندهد.

این مفسر در ادامه ضمن استناد به سخن یکی از اساتید خود، عبارت قرآنی ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ را به صورت یک قاعده عقلی برای اثبات عصمت امام به این شکل مطرح نموده است و باور دارد کسی که مطابق درخواست ابراهیم علیه السلام به مقام امامت می‌رسد از حالت‌های زیر خارج نیست:

الف) در تمامی عمر ظالم هستند.

ب) در تمامی عمر از ظلم مبرا هستند.

ج) اول ظالم نبوده‌اند و در باقی ایام زندگی ظالم شده‌اند.

د) اول ظالم بوده و سپس توبه نموده‌اند.

بنابر فرض‌های مذکور، درخواست ابراهیم علیه السلام از خداوند مطابق موارد «الف» و «ج» با شأن نبوت او ناسازگار است، زیرا بعید است حضرتش از خداوند درخواست اعطای چنین مقامی را به ظالم بنماید، حال آنکه خود نیز پس از ابتلائات فراوان به چنین مقام خاصی نائل آمده است. مورد «د» نیز غیر قابل پذیرش است، زیرا خداوند اعطای مقام امامت به ظالمان را نفی فرموده است و این گروه نیز به علت ظلم در دایره نفی الهی قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، در صورت صحت این فرض، ابراهیم علیه السلام به علت درخواستش دچار دور باطل می‌شود، در نتیجه تنها فرض «ب» صحیح است و درخواست آن حضرت نیز ناظر به همین گروه است و خداوند نیز ضمن استجاب درخواست وی، با عبارت ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ به آن پاسخ گفته است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۴/۱).

براین اساس، ضمن تبیین نحوه درخواست ابراهیم علیه السلام برای اعطای امامت در ذریه‌اش، لزوم عصمت امام مطابق فرمان الهی اثبات می‌شود. به عبارت دیگر، واضح است که همه نسل وی

ستمگر نبوده‌اند، تا نرسیدن عهد به ستمگران معنایش این باشد که هیچ یک از فرزندان حضرتش عهد امامت را نائل نمی‌شوند. براین اساس، پاسخ خداوند به درخواست ابراهیم علیه السلام در حقیقت اجابت او بوده اما با بیان اینکه مطابق عهد خداوند، امامت به ظالمان نمی‌رسد.

علامه طباطبایی متفاوت از ابن‌عاشور، شرط عدالت را برای دریافت مقام امامت کافی نمی‌داند و با استناد به سایر آیات قرآن، دلایل عقلی و نیز تفسیر بدیع خود از امامت، درصدد است، عصمت را شرط تصدی مقام امامت معرفی نماید و برای این موضوع، بر آیه ۱۲۴ سوره بقره استناد می‌کند و این آیه را مبنای تشریح نگاه خود درباره عصمت امام قرار می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نتایج حاصل از جستار حاضر عبارتند از:

علامه طباطبایی و ابن‌عاشور فضای نزول آیه را در راستای تغییر قبله از بیت‌المقدس به مکه تفسیر می‌کنند، اما ابن‌عاشور ضمن ایجاد ارتباط میان آیه ۱۲۴ سوره بقره با آیات قبل و بعد خود باور دارد ماجرای ابتلای ابراهیم علیه السلام در ابتدای نبوتش اتفاق افتاده است و با همین پیش‌فرض، اصطلاحات ابتلاء، کلمات و امت را تفسیر می‌کند. مطابق نگاه ابن‌عاشور، خداوند در ابتدای نبوت آن حضرت، دستوراتی و حیانی همانند: ذبح فرزند، بنای کعبه و تبلیغ شریعت را در قالب کلمات به ایشان ابلاغ فرمود و حضرتش نیز به فوریت آن‌ها را امثال امر نمود و خداوند نیز در جواب او را به مقام رسالت رسانید به این معنا که او مطاع امت‌ها گشت. ابن‌عاشور درباره دعای ابراهیم علیه السلام همانند سایر مفسران باور دارد اداه «من» در عبارت «و من ذریتی» تبعیضیه است و شامل تمام ذریه وی نمی‌شود و خداوند نیز در حقیقت دعای ایشان را استجابت نموده است. این مفسر باور دارد معنای ظلم در آیه شرک و معاصی کبیره است. براین اساس، جایز نیست متصف به گناهان کبیره به پیشوایی مسلمانان در جهت خلافت، امارت، فتوا و قضاوت پردازد.

علامه طباطبایی متفاوت از ابن‌عاشور باور دارد ماجرای اعطای مقام امامت در اواخر عمر و رسالت ابراهیم علیه السلام اتفاق افتاده است. براین اساس، آن حضرت زمانی که از ابتلائات الهی همانند: افتادن در آتش، رهاسازی زن و فرزند در بیابان و ذبح فرزند را به انجام رسانید، خداوند به او مقام امامت را عنایت فرمود. از نگاه این مفسر، وجه تسمیه ابتلاء به کلمات از آن‌روست که

آزمایش‌های مشکل ابراهیم علیه السلام میزان پابندی او به دستورات الهی را به صورت عملی اثبات می‌کند و به الفاظ نیز از جهت تأثیر عملی آن‌ها کلمه گفته می‌شود. از نگاهی دیگر، مطابق استعمال قرآن، کلمات برای حقایق خارجی نیز استفاده شده است. علامه طباطبایی در ادامه باور دارد بنابر آیه شریفه، شرط کسب منصب امامت، داشتن عصمت است. براین اساس، علامه ضمن استفاده از آیات قرآنی هدایت به وسیله امام و استنباط عقلی لزوم عصمت امام بنابر آن آیات، باور دارد مطابق عبارت «و لا ینال عهدی الظالمین» کسی که مطلق ظلم (کم یا زیاد) را انجام دهد، مقام امامت به او نمی‌رسد، حال آنکه براساس باور ابن‌عاشور اگر امام (به معنای پیشوای مسلمین) ظلم نموده و سپس توبه نماید، امامت به او خواهد رسید.

## منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۶). مترجم: مهدی الهی قمشه‌ای، چ ۴، قم، چاپ دانش.
۱. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰). *التحریر والتنویر*، چ ۱، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
  ۲. ابن قتیبہ، عبداللہ بن مسلم (۱۴۲۳). *تأویل مشکل القرآن*، تحقیق ابراهیم شمس الدین، چ ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة.
  ۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹). *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق محمد حسین شمس الدین، چ ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة.
  ۴. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق: جمیل صدقی، چ ۱، بیروت، دار الفکر.
  ۵. بیضاوی، عبداللہ بن عمر (۱۴۱۸). *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، تحقیق محمد مرعشلی، چ ۱، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
  ۶. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲). *الکشف والبیان، تحقیق نظیر ساعدی*، چ ۱، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
  ۷. حسین زاده، خدیجه؛ صادقی، حسن (۱۳۹۶). *ماهیت امامت در قرآن از دیدگاه اهل سنت در ذیل آیه ابتلاء*، قم، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال ۸، شماره ۳۰.
  ۸. رشید رضا، محمد (۱۴۱۴). *المنار*، چ ۱، بیروت، دار المعرفة.
  ۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التأویل*، تحقیق حسین مصطفی، چ ۳، بیروت، دارالکتاب العربی.
  ۱۰. سبزواری، محمد (۱۴۱۹). *إرشاد الأذهان إلی تفسیر القرآن*، چ ۱، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
  ۱۱. سمرقندی، نصرین محمد (۱۴۱۶). *بحرالعلوم*، تحقیق عمر عمروی، چ ۱، بیروت، دار الفکر.
  ۱۲. سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۳۱). *نفائس التأویل*، تحقیق مجتبی موسوی، چ ۱، بیروت، مؤسسة الأعلمی.



۱۳. شبر، سيد عبدالله (۱۴۱۰). *التفسير*، ج ۲، قم، مؤسسة دار الهجرة.
۱۴. شفيعى، على (۱۳۸۳). *روش تفسيرى ابن عاشور در التحرير والتنوير*، قم، مجله پژوهش و حوزه، شماره ۱۹ و ۲۰.
۱۵. طاهرى، صدرالدين (۱۳۹۳). *جامعيت تفسير الميزان*، نشریه سراج منير، دانشگاه علامه طباطبایى، سال ۴، شماره ۱۲.
۱۶. طباطبایى، سيد محمد حسين (۱۳۹۰). *الميزان فى تفسير القرآن*، ج ۲، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۷. طبرانى، سليمان بن احمد (۲۰۰۸م). *التفسير الكبير*، ج ۱، اردن، دار الكتاب الثقافى.
۱۸. طبرسى، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البيان فى تفسير القرآن*، ج ۱، تهران، نشر ناصر خسرو.
۱۹. طبرى، محمد بن جرير (۱۴۱۲). *جامع البيان فى تفسير القرآن*، ج ۱، بيروت، دار المعرفة.
۲۰. طوسى، محمد بن حسن (بى تا). *التبيان فى تفسير القرآن*، تحقيق احمد عاملى، ج ۱، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
۲۱. فخر رازى، محمد بن عمر (۱۴۲۰). *التفسير الكبير*، ج ۳، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
۲۲. فضل الله، سيد محمد حسين (۱۴۱۹). *من وحي القرآن*، ج ۱، بيروت، دار الملاك.
۲۳. فيض كاشانى، محسن (۱۴۱۵). *الصادق*، تصحيح: حسين اعلمى، ج ۲، تهران، مكتبة الصدر.
۲۴. ماوردى، على بن محمد (بى تا). *النكت والعيون*، ج ۱، بيروت، دار الكتب العلمية.
۲۵. مشنى، مصطفى ابراهيم (۱۴۲۷). *التفسير المقارن - دراسة تأصيلية -*، مجلة الشريعة و القانون، ربيع الأول، ش ۲۶.
۲۶. ملاصدرا، محمد بن ابراهيم (۱۳۶۱). *التفسير*، تصحيح محمد خواجوى، ج ۲، قم، نشر بيدار.